

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، شماره پانزدهم

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۷۸-۵۳

معناشناسی ریشه «سکن» و مشتقاتش در قرآن کریم با تکیه بر روابط

هم‌نشینی و جانشینی*

فاطمه رستگاری**

محمد مهدادی امین ناجی***

چکیده

معناشناسی به معنای مطالعه علمی معنا از طریق تحلیل معنای واژه‌ها با توجه به نظام معنایی آن است. مهم‌ترین راه‌هایی که امروزه در معناشناسی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی است؛ زیرا از طریق بررسی واژگان در سیاق آیات و رسیدن به شبکه معنایی، می‌توان به معنای دقیقی از واژه دست یافت. واژه «سکن» یکی از پربسامدترین واژگان قرآنی است. در پژوهش حاضر به این سؤال پاسخ داده می‌شود که مهم‌ترین هم‌نشین‌ها و جانشین‌های ریشه «سکن» چیست؟ در پژوهش حاضر ریشه سکن و مصدر سکونت با روش توصیفی و تحلیلی از طریق مطالعه واژگانی و قواعد معناشناسی مورد مذاقه قرار گرفته و تحلیل از طریق هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها صورت گرفته است؛ بنابراین، پس از انتخاب واژه محوری ریشه «سکن» نخست هم‌نشین‌های پربسامد این واژه تعیین و سپس بر اساس هم‌نشین‌ها، به بررسی جانشین‌های این مفهوم پرداخته می‌شود. با نگاهی معناشناختی بر اساس محور هم‌نشینی و جانشینی می‌توان گفت که واژه «سکن» در قرآن کریم با واژگانی چون «اللَّیْل»، «زَوْجَهَا»، «صَلَوْتُک»، «انزَل» و... هم‌نشین شده است؛ چراکه این عوامل، زمینه‌ساز آرامش هستند. از طرف دیگر، در محور جانشینی نیز با واژگانی چون «اطمینان» و «رَبَط» دارای هم‌معنایی نسبی است که هر کدام به‌نوعی زمینه‌ساز آرامش می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، سکن، سکینه، هم‌نشینی، جانشینی

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

f_rastegarnia@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول)

aminnaj@pnu.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه پیام نور گروه علوم قرآن و حدیث و نهج‌البلاغه

۱. مقدمه

پژوهش در رابطه با معنای صحیح واژگان قرآن، ما را به حقیقت مفاهیم مورد نظر خدای تعالی در قرآن کریم نزدیک می‌گرداند. معناشناسی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان و درک معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۸). معناشناسی، مطالعه علمی واژگان کلیدی زبان به منظور درک جهان بینی قومی است که با آن سخن می‌گویند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴). ریشه «سَکَنَ» و مشتقات آن از کلمات پربسامد قرآن کریم است که در بیشتر کتب لغوی و تفسیری از آن بحث شده است؛ اما رویکرد معناشناسانه «سَکَنَ» در قرآن با توجه به مجاورت کلمات و با تکیه بر مجموعه یا بافت کلی قرآن از منظر هم‌نشینی و جانشینی می‌تواند انسجام و پیوستگی معارف قرآن را روشن‌تر سازد و همچنین موجب می‌شود معارف نهفته در باطن آیات از طریق بررسی عبارات هم‌نشین و جانشین کشف شود. از جمله روش‌های مورد استفاده زبان‌شناسان که امروز توسط مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، سیاق یا همان پیوستگی بین اجزای یک متن است؛ زیرا دست‌یابی به مفهوم دقیق و جامع یک واژه قرآنی، نیازمند در نظر گرفتن نظام کل معانی و ارتباطات آن با دیگر واژگان است. از همین رو، تحلیل کامل یک متن، وابسته به کشف روابط درون‌متنی مثل هم‌نشینی و جانشینی واژگان در کنار یکدیگر است که انسجام بخش متن هستند (طیبی و رمضانی، ۱۳۹۵: ۲).

در آثار ایزوتسو یعنی «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید» و کتاب «خدا و انسان در قرآن» ریشه «سَکَنَ» مورد بررسی قرار نگرفته است. در این زمینه تنها سه مقاله به شرح زیر به بررسی ریشه «سَکَنَ» پرداخته شده است:

- ۱- «وجوه معنایی ریشه «سَکَنَ» و مشتقاتش در قرآن کریم» محمد مصطفایی؛ دکتر موسی زرقی؛ خانم طاهره دلبری، همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی، دوره ۱، دانشگاه یاسوج، ۱۳۹۵ ش. در این مقاله بیشتر به معناشناسی تاریخی واژه «سَکَنَ» پرداخته شده است و طبقه‌بندی جامعی از ریشه «سَکَنَ» بر طبق آیات قرآن ارائه شده است.

۲- «معناشناسی واژه سکینه در قرآن کریم»، ابراهیم کلانتری؛ محمد رضا آرام؛ خانم سکینه چمن پیمما، پژوهش‌های قرآن و حدیث سال چهل و هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش. در این مقاله به معناشناسی تاریخی واژه سکینه در قرآن پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که در این واژه، معنای متمایزی غیر از آنچه در ریشه لغوی آن وجود دارد، لحاظ نگردیده است.

۳- «مفهوم شناسی سکینه در قرآن»، مریم فرهادی، فصلنامه سراج منیر، شماره ۵، سال دوم زمستان ۱۳۹۰ ش. در این مقاله، نویسنده با نگاهی تفسیری به بیان مفهوم واژه سکینه پرداخته و به معناشناسی این واژه ورود نکرده است.

در این سه مقاله، به معناشناسی توصیفی ریشه «سکن» و مشتقات آن پرداخته نشده است؛ از همین رو، این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها است:

۱- مفهوم لغوی واژه «سکن» و مشتقات آن از دیدگاه لغویان چیست؟

۲- واژه «سکن» در بافت و ساختار قرآنی با چه واژه‌هایی هم‌نشین و جانشین شده است؟ در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به معناشناسی واژه «سکن» و مشتقات آن در قرآن بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که با عنایت به گستردگی مباحث معناشناسانه، فقط به محورهای هم‌نشینی و جانشینی پرداخته و از ورود به مباحث تضاد خودداری شده است.

۲. تعریف معناشناسی و اقسام آن

تعاریف متعددی برای معناشناسی ذکر شده که به چند مورد آن‌ها اشاره می‌شود:

معناشناسی^۱ و یا «علم الدلاله» دانش جوانی است که در نیم‌قرن اخیر به زمینه‌های علم زبان‌شناسی افزوده شده و در قلمرو یک رشته علمی در آمده است. منظور از روش

علمی آن است که ابتدا واقعیات و پدیده‌های عینی جمع‌آوری و فهرست‌بندی شده، سپس از روی این فهرست‌ها، نتایجی حاصل می‌شود و نتایج و فرضیات به دست آمده آزمایش می‌گردد و در صورت درست و نادرست بودن، به‌عنوان یک نظریه، پذیرفته یا مردود شناخته شود. به‌طور معمول، نظریه‌ای پذیرفته می‌شود که جامع، مانع، صریح، مختصر و مفید باشد. (مرسلی، ۱۳۹۷: ۷).

ایزوتسو معناشناسی را تحقیق و مطالعه کلمات کلیدی زبان به‌منظور درک جهان‌بینی قومی که با آن زبان سخن می‌گویند، تعریف کرده است. (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۴) در علم معناشناسی، «معناشناسان در پی کشف ساز و کارهای نهفته در کلام دارای روابط میان دال و مدلول و تجزیه و تحلیل آن بر اساس یک روش علمی هستند» (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۲۴)؛ به عبارت دیگر، هر چه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چند لایه‌تر، درصد انتقال معانی، بیشتر و حجم زبانی کمتر باشد کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و به تبع آن، نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۳).

۱-۲- معناشناسی هم‌زمانی (توصیفی) و درزمانی

آنچه در این پژوهش مورد نظر است، معناشناسی زبانی است. در معناشناسی زبانی، توجه به خود زبان معطوف است. (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۸) در این دانش، روش‌هایی چون معناشناسی حوزه‌ای (حوزه‌های معنایی) برای مطالعه معنا به کار گرفته شده که این روش در مطالعه معنا به دو رویکرد درزمانی و هم‌زمانی تکیه دارد (همان: ۱۹۶-۱۹۱). در رویکرد هم‌زمانی یا توصیفی، معنای واحدهای نظام زبان در یک مقطع زمانی بررسی می‌شود. در چنین وضعیتی برخلاف رویکرد درزمانی، به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌شود، بلکه هر زبانی را در برشی از زمان به منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل مطرح کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد. این شیوه مطالعه معنا را معناشناسی هم‌زمانی

می‌نامند (روبینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸)؛ بنابراین بررسی مراحل زمانی تحولات واژگان در این روش، اولویت ندارد. در این نوع معناشناسی، معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد؛ یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار با متن دلالت دارد (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

معناشناسی در زمانی (تاریخی) خارج از بحث این مقاله است؛ بنابراین منظور از معناشناسی در این مقاله، همان معناشناسی هم‌زمانی (توصیفی) است.

۳- مفهوم رابطه هم‌نشینی و جانشینی در معناشناسی هم‌زمانی

رویکرد معناشناسانه در حوزه متون دینی، سابقه چندانی ندارد. توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳ م) اسلام‌شناس، زبان‌شناس و فیلسوف معروف ژاپنی از نخستین کسانی است که به‌طور جدی به این رویکرد معناشناسانه در قرآن توجه کرده است. گروهی از زبان‌شناسان معتقدند معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد. در واقع بافت مجموعه عواملی است که در تفسیر معنا مؤثرند. (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۵۸). از همین‌رو، گاه معنای دقیق یک واژه از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی، روشن می‌گردد که به آن، تعریف بافتی می‌گویند (شریفی، ۱۹۷: ۱۳۹۴).

ایزوتسو در به‌کارگیری معناشناسی هم‌زمانی در تحلیل مفاهیم واژگان، از زبان‌شناس مشهور، فردینان سوسور متأثر است. سوسور معتقد است که معنا در دو گونه رابطه کلی بررسی می‌گردد: الف: رابطه هم‌نشینی؛ رابطه هم‌نشینی به بررسی روابط درون متنی یعنی چگونگی قرار گرفتن عناصر در کنار هم و فرآیند انتقال معنا می‌پردازد.

ب: رابطه جانشینی؛ بر اساس رابطه جانشینی، رابطه بینامتنی یعنی چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم و علت انتخاب واژه ذکر شده در متن به جای واژگان احتمالی بررسی می‌شود. «تشخیص معنای واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین آن را هم‌نشینی گویند؛ زیرا واژه‌ها در هم‌نشینی می‌توانند معانی خاص به خود گیرند» (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۶۱). در

نسبت جانشینی دسته‌بندی بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه‌ها، صورت می‌گیرد (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). «کلماتی که در یک آیه قرآن به کار رفته‌اند، می‌توانند با همدیگر رابطه‌ای هماهنگ داشته باشند؛ به گونه‌ای که اگر الفاظ درون یک آیه را به عنوان یک محور افقی در نظر بگیریم، از ارجاع بخشی به بخش دیگر در همان آیه می‌توان معنای واژه را به دست آورد. به این روش، رابطه هم‌نشینی گفته می‌شود. در واقع، رابطه میان واژه‌ها در آیات، دو گونه است: رابطه افقی و رابطه عمودی. اگر به ارتباط الفاظ در محور افقی بنگریم، معنایی که از واژه به دست می‌آید به وسیله توصیف بافتی، متنی یا هم‌نشینی است؛ اما اگر نسبت کلمات را در محور عمودی بنگریم، معنا یا معانی دیگری از راه جانشینی برای کلمه به دست می‌آید» (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۹۹)؛ بنابراین، «رابطه جانشینی» بر اساس شباهت موجود میان مفهوم‌ها و مدلول‌های واژه، صورت می‌گیرد. در ادامه به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «ریشه سکن و مشتقات آن» و برخی از مهم‌ترین هم‌نشین‌های پربسامد و جانشین‌های آن پرداخته خواهد شد.

۴- مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «سکن» و مشتقات آن

برای اینکه محور معنایی واژه «سکن» برای ما روشن گردد، باید ابتدا آن را در کتب لغت بررسی کنیم. معنای اصلی واژه «سکن» خلاف اضطراب و حرکت است. (فراهیدی، ۳۱۲: ۱۴۰۹) فراهیدی در کتاب «العین» برای «سکن» و مشتقات آن، هشت معنی لحاظ کرده که همه به نحوی با آرامش و سکون ارتباط دارند؛ مانند «السُّکون» به معنی از بین رفتن حرکت. «السَّکَنُ و المِسْکَن» هر دو به معنای خانه. «السَّکَنُ» به معنی اهل بیت. «السُّکَان» به معنی دنباله کشتی که باعث تعادل در آن می‌شود. «السُّکُنَى» یعنی خانه‌ای بدون کرایه. «السَّکِینَه» به معنی آرامش همراه با بردباری. «المِسْکَنَه» به معنی نیازمندی و بیچارگی که در اصل از معنای عدم حرکت برای کسب معاش ناشی می‌شود و «السَّکِین» به معنای چاقو و جمع آن، «السَّکاکِین» است (فراهیدی، ۳۱۲: ۱۴۰۹) راغب اصفهانی، اصل «سکن» را

به معنای ایستادن و ثابت شدن چیزی بعد از حرکت می‌داند و در ساکن شدن و منزل گزیدن بکار می‌رود؛ مانند «سَكَنَ فُلَانٌ مَكَانًا كَذَا» یعنی منزل گزید. اسم مکان آن، «مَسْكَن» به معنای جای سکونت و جمع آن، مساکن است (راغب اصفهانی، ۲/۲۳۵: ۱۳۷۴). ابن منظور نیز در خصوص ماده «سَكَنَ» نوشته است: «سَكَنَ هَذَا بَعْدَ تَحَرُّكٍ» سَكَنَ به معنای آرامش بعد از حرکت است و نیز به معنای هر آن چیزی است که آدمی به آن آرامش می‌گیرد (ابن منظور، ق ۲۱۱: ۱۳: ۱۴۱۴).

با بررسی‌هایی که در کتاب‌های لغت انجام گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که همه مشتقات ریشه «سَكَنَ» به نحوی با مفهوم استقرار و آرامش در ارتباط هستند. البته به استثنای واژه‌های «سَكِينٌ / چاقو» و «السُّكِينُ / حمار وحشی» که هیچ ارتباطی با مفهوم آرامش در آن وجود ندارد و به نظر آرتور جفری، این واژه‌ها، دخیل هستند و اصلی آرامی دارند (جفری، ۱۳۸۶: ۲۵۷ و ۲۵۸).

۵- کاربرد واژه «سَكَنَ» و مشتقات آن در قرآن

ماده «سَكَنَ» با مشتقات مختلفش، مجموعاً ۶۹ بار و در ۶۶ آیه قرآن به صورت‌های مختلف به شرح زیر به کار رفته است:

- ۱- به صورت فعل ماضی، صیغه مفرد مذکر غائب «سَكَنَ» (انعام، ۱۳) و صیغه جمع مذکر حاضر «سَكَنْتُمْ» (ابراهیم، ۴۵؛ طلاق، ۶)
- ۲- در گروهی از آیات نیز در قالب فعل مضارع، صیغه مفرد مذکر غائب «يَسْكُنُ» (اعراف، ۱۸۹) و یا جمع مذکر غائب «لِيَسْكُنُوا» (نمل، ۸۶) و جمع مذکر حاضر «تَسْكُنُونَ» (قصص، ۷۲) و «لِيَسْكُنُوا» (قصص/۷۳؛ روم/۲۱؛ غافر/۶۱) بکار رفته است.

در همین آیات، خداوند آفرینش همسرانی از جنس انسان که مایه آرامش وی باشد را از نشانه‌های آشکار خود شمرده است. همچنین قرار دادن شب را برای آرامش انسان، بخشی از رحمت خود بر انسان شمرده است. در پاره‌ای از آیات، مشتقات این ماده

به صورت ثلاثی مزید از باب افعال، فعل ماضی به صیغه متکلم وحده «أَسَكَنْتَ» (ابراهیم، ۳۷) و متکلم مع الغیر «أَسَكَّنَا» (المؤمنون، ۱۸)، فعل امر به صیغه جمع مذکر حاضر «أَسْكِنُوا» (الطلاق، ۶) به معنی اسکان دادن و ساکن ساختن به کار رفته است.

مشتقات دیگری از قبیل اسم مکان «مَسْكَن» (سبأ، ۱۵) و «مَسَاكِن» (التوبة، ۲۴/ ابراهیم، ۴۵/ صف، ۱۲/ الانبیاء، ۱۳ و...) مصدر میمی «مَسَكَّنَهُ» (البقره، ۶۱/ آل عمران، ۱۱۲) به معنای درماندگی و صیغه مبالغه «مَسْكِين» (البقره، ۱۸۴/ الاسراء، ۲۶/ الروم، ۳۸ و...) و جمع آن «مَسَاكِين» (البقره، ۸۳، ۱۷۷ و ۲۱۵/ سبأ، ۸ و ۳۶ و...) و اسم آلت «سَكِين» (یوسف، ۳۱) در آیات قرآن آمده است. سکینه به معنای آرامش قلب و اطمینان خاطر است که مصدر بوده و به جای اسم مصدر آمده است و در آیات ۴ و ۱۸ و ۲۶ سوره فتح/ بقره، ۲۴۸/ توبه، ۲۶ و ۴۰ به کار رفته است.

جدول شماره ۱: فراوانی واژه سکن در قرآن

کلمه	فراوانی	کلمه	فراوانی	کلمه	فراوانی	کلمه	فراوانی
اَسْكُنْ	۲	لَيْسَكُنْ	۱	سَكَّنَا	۲	تُسَكَّنْ	۱
اَلْمَسْكَنَةُ	۲	مَسَاكِنَ	۲	اَلْمَسْكِينِ	۳	مَسَاكِنَهُمْ	۲
اَلْمَسَاكِينِ	۶	سَكَيْتَهُ	۳	اُسْكِنُوا	۲	اَلْمَسْكِينِ	۳
اَلْمَسَاكِينِ	۲	سَكَنْتُمْ	۲	لِمَسَاكِينِ	۱	مَسْكِنَهُمْ	۱
مَسْكِينِ	۱	سَكَنَ	۱	مَسَاكِنَهُمْ	۳	يُسَكِّنِ	۱
سَكِينَةٌ	۱	لِتَسْكُنُوا	۴	فَأَسْكَنَاهُ	۱	السَّكِينَةَ	۲
تَسْكُنُونَ	۱	سَكِينًا	۱	مَسْكُونَةٌ	۱	مَسْكِينًا	۳
لِنَسْكِنَنَّكُمْ	۱	مَسَاكِنَكُمْ	۱	سَاكِنًا	۱	أَسْكِنُوهُمْ	۱
أَسَكَنْتُ	۱	لَيْسَكُنُوا	۱	مَسَاكِينِ	۲	مَسْكِينِ	۱
مَسَاكِينُ	۲	مَسْكِينٌ	۱	سَاكِنَكُمْ	۱	اَلْمَسَاكِينِ	۱

۶- معناشناسی ریشه سَكَنَ و مشتقات آن

با استفاده از معناشناسی بر اساس بافت زبانی با بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی به تحلیل معنایی مفهوم ریشه «سَكَنَ» در بافت زبانی قرآن کریم می‌پردازیم تا با استفاده از تحلیل این روابط به معنای واقعی این مشتقات که تا حدی با هم متفاوت هستند، پی ببریم. ابتدا به بررسی برخی از مهم‌ترین هم‌نشین‌های ریشه «سَكَنَ» پرداخته می‌شود.

۶-۱- هم‌نشینان واژه «سَكَنَ»

هم‌نشین‌های واژه «سَكَنَ» الفاظی هستند که با آمدن در کنار آن، بُعدی از ابعاد معنایی آن را روشن می‌سازند. واژه‌ی «سَكَنَ» یک معنای اساسی دارد که به معنای استقرار، سکون و توقف است. این واژه در گذر زمان، دچار توسعه معنایی شده و کاربردهای گوناگونی پیدا کرده است. برای اینکه درک بهتری از معانی مشتقات «سَكَنَ» پیدا کنیم، بهتر است که هر یک از این مشتقات را جدا بررسی کرده تا به نتایج دقیق‌تری برسیم.

ریشه «سَكَنَ» هم‌زمان دارای دو کاربرد مثبت و منفی است. کاربرد مثبت در معنای استقرار و آرامش و کاربرد منفی در معنای زمین‌گیر شدن و خواری (مِسْكِين - مَسْكَنَةٌ) است. برای تبیین این تضاد معنایی نیاز به یک مطالعه تاریخی و فرهنگی در عرب عصر نزول است. از همین رو نیاز به پژوهشی مستقلی دارد که از بحث این مقاله خارج است. به‌طور کلی می‌توان گفت که عرب در دوره جاهلی به دو صورت حضری و بدوی زندگی می‌کردند. اعرابی که در شهر سکونت داشتند از کاربرد مثبت واژه «سَكَنَ» یعنی استقرار و آرامش را استعمال می‌کردند؛ اما اعراب بدوی که حیات و زندگی آن‌ها منوط به کوچ‌نشینی و حرکت بود از کاربرد منفی واژه «سَكَنَ» را استعمال می‌کردند؛ زیرا زمانی که مجبور بودند در یکجا ساکن شوند، چاره‌ای جز درماندگی و بیچارگی نداشتند و واژه مَسْكَنَةٌ و مِسْكِين ره‌آورد این بینش است.

۶-۱-۱- واژه‌های هم‌نشین واژه سَكَنَ در معنای سکون و توقف کامل

یکی از هم‌نشین‌هایی که در قرآن در کنار واژه «سَكَنَ» در معنای سکون و توقف بکار رفته است، «شَاءَ» به معنای خواستن است. هرگاه خدای تعالی با آن وصف شود، به معنای خواهنده است (فاعل) و چون غیر خدا را با آن وصف کنیم، به معنی مفعول یعنی رسیدن به چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۶۶/۲).

دو آیه در قرآن وجود دارد که واژه «سَكَنَ» در آن‌ها در معنای سکون و توقف است و مصدر شَاءَ هم‌نشین آن‌ها شده که در معنای فاعلی یعنی خواستن از طرف خدا است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا»؛

«آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست، آن را ساکن قرار می‌داد؛ آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم» (الفرقان، ۴۵)

یعنی «اگر خدا می‌خواست، سایه را دائمی می‌کرد و به وسیله آفتاب، سایه را از بین نمی‌برد. این آیه بر این دلالت دارد که اگر خدا بخواهد، خورشید را از حرکت باز می‌دارد تا سایه، همیشه ثابت بماند» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۱۱/۱۷).

در آیه دیگر آمده: «إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»؛ «اگر خدا بخواهد، باد را ساکن می‌گرداند و (سفینه‌ها) بر پشت (آب) متوقف می‌مانند. قطعاً در این (امر) برای هر شکیبای شکرگزاری، نشانه‌ها ست.» (الشوری، ۳۳)

«اگر خداوند بخواهد، باد را از حرکت می‌اندازد و در نتیجه، کشتی‌ها روی آب دریا راکد می‌مانند و از جای خود حرکت نمی‌نمایند؛ زیرا آب دریا خود به خود حرکتی ندارد» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴۹/۲۲).

در این دو آیه، واژه لَوْ شَاءَ وَإِنْ يَشَأْ به معنای اگر خدا می‌خواست و اگر خدا بخواهد، بر این دلالت دارد که خداوند، سکون و توقف کامل را در عالم ماده نمی‌خواهد و همه چیز در این عالم در حال حرکت و تغییر هستند. همچنین در آیه ۳۳ شوری، واژه‌ی رواكد

هم‌نشین دیگری برای واژه یُسْكِنُ است که قرابت معنایی با آن نیز دارد. رَكَدَ الْمَاءُ وَ الرِّيحُ یعنی آب باران و باد ساکن و آرام شد. همین‌طور این واژه درباره کشتی هم بکار می‌رود (راغب، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۴).

۶-۱-۲- واژه‌های هم‌نشین با سَكَنَ در معنای قرار گرفتن و ساکن شدن

خداوند می‌فرماید: «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الانعام، ۱۳)؛ «و آنچه در شب و روز آرام (و تکاپو) دارد از آن اوست و او شنوا و داناست» شب و روز به منزله مسکنی عمومی برای اجزای عالم است و دخالت تامی در تکون عموم موجودات متکونه در آن دارد و سکون در لیل و نهار، به معنای وقوع در ظرف عالم طبیعی است که اداره آن به دست لیل و نهار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۳۸).

در آیه دیگر آمده: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ «پروردگارا من (یکی از) از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به یادارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی‌ده، باشد که سپاس‌گزاری کنند» (ابراهیم، ۳۷)

ظرف مکان در «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» متعلق به جمله «أَسْكَنْتُ» است (طباطبایی، ۱۲: ۱۱۱/۱۳۷۴). «و در آیه دیگر آمده: «سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ...» «و در سراهای کسانی که به خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید...» (ابراهیم، ۴۵)

با بررسی‌ها آیه‌ای که «سَكَنَ» در آن به معنای استقرار یافتن و ساکن شدن است، به دست آمد که هم‌نشین‌های «سَكَنَ» در آن آیات، قید مکان و قید زمان هستند. در واقع این قیود، دلیل استقرار یافتن در آن مکان‌ها و زمان‌ها هستند. به‌طور مثال، در آیه ۱۳ سوره الانعام «فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و آیه ۴۵ ابراهیم قید مکان «فِي مَسَاكِنِ» و ۱۸ مؤمنون «فِي الْأَرْضِ» و... با قیود مکان و زمان هم‌نشین شده است.

۶-۱-۳- واژه‌های هم‌نشین با سَکَنَ در معنای بینوا و درمانده (مِسْکِين-مَسَاكِين)

یکی از هم‌نشین‌هایی که در قرآن به شکل مکرر در کنار واژه مِسْکِين آمده، ریشه «طَعَم» است که ۷ بار تکرار شده است. «الطَّعَم» به معنای خوردن غذا است و هر چیزی که از آن می‌خورند «طَعْمٌ و طَعَامٌ» نامیده می‌شود. «طَعَاماً ذَا غُصَّةٍ»؛ «غذایی درد انگیز و گلوگیر» (المزمل، ۱۳) «طَعِمْتُ» در خوردن آب و «شربت» هم بکار می‌رود. به طور مثال در آیه ۲۴۹ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (البقره، ۲۴۹) (راغب، ۱۳۷۴: ۴۸۶/۲).

اینک به چند نمونه از آیات قرآن که واژه «طَعَم» هم‌نشین مسکین شده است اشاره می‌شود: «وَلَمْ نَكُ نَطْعَمُ الْمَسْكِينِ»؛ «و بینوایان را غذا نمی‌دادیم.» (المدثر، ۴۴)؛ «وَلَا تَحَاطُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»؛ «و خوراک می‌دادند.» (الانسان، ۸)؛ «وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ كَفَالٌ خَلْفًا وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ كَفَالٌ خَلْفًا»؛ «و شما را سرپرست نبودند و سرپرست نبودند.» (الفجر، ۱۸)

از هم‌نشین‌های دیگر واژه مِسْکِين می‌توان به مشتقات «آتَى» اشاره کرد که چهار بار در آیات ۱۸۳ سوره بقره «آتوا»، ۱۷۷ بقره «آتَى»، ۱۲۶ اسراء «آت» و ۳۸ روم «فَات» در قرآن تکرار شده است.

ذکر این هم‌نشین‌ها در کنار واژه مسکین حاکی از آن است که مسکین فردی نیازمند است که نیازش را ابراز نمی‌کند، لذا خداوند در قرآن به اطعام و بخشش به مسکین سفارش کرده است و کسانی که دیگران را به اطعام مسکین، تشویق نمی‌کنند مورد توبیخ قرار داده است.

خداوند در آیه ۱۶ سوره بلد، بالاترین مرتبه مسکین را از لحاظ بی‌چیزی و فقر،

مسکین خاک‌نشین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»

۶-۱-۴- واژه‌های هم‌نشین با سکن در معنای بیچاره (مَسْكَنَةٌ)

از هم‌نشین‌هایی که در کنار واژه مسکنه قرار دارد و به‌خوبی معنای آن را بازگو می‌کند، ذلت است. «ذَلَّةٌ» دارای ترادف معنایی با واژه «مَسْكَنَةٌ» نیز است و مؤید آن واو عطفی است که وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ»؛ پستی و زبونی بر آن‌ها مستولی شد. (یونس، ۲۷)؛ «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...»؛ «و یقیناً خدا شما را در (جنگ) بدر با آنکه ناتوان بودید یاری کرد» (آل عمران، ۱۲۳) (راغب، ۲: ۱۷/۱۳۷۴).

واژه مسکنه در دو آیه از قرآن وجود دارد:

«...فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآياتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»
«... که آنچه را خواسته‌اید برای شما در آنجا مهیا است و (داغ) خواری و ناداری بر (پیشانی) آن‌ها زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را به‌ناحق می‌کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده و از حد در گذرانیده بودند.» (البقره، ۶۱)

کلمه «ذلت» مصدری است که برای نوع، ساخته شده و کلمه «ذُل» به معنای ذلتی است که از قهر و غلبه ناشی شود و «ذَلَّةٌ» به معنای ذلتی است که از ناحیه تعصب و تکبر ناشی می‌گردد و معنای عمومی آن دو، عبارت است از انکسار و رام شدن در برابر خصم (طباطبایی، ۳: ۵۹۴/۱۳۷۴).

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآياتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ «هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم و به خشمی از خدا گرفتار آمدند و (مهر) بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر

می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. (و نیز) این عقوبت به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه در می‌گذرانیدند.» (آل عمران، ۱۱۲)

«بَأُو» به معنای مساوات و «بَاءُوا بغضبٍ مِنَ اللَّهِ» چنانکه در المنار آمده، مثل آن است که بگوئیم فلانی جمع کرد و به صفت مغبون برگشت، یعنی نتیجه سعی یهود آن شد که به غضب خدا برگشتند و معنی آیه این می‌شود: با غضب خدا قرین شدند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴۶/۱).

با توجه به هم‌نشینی‌های واژه مسکنه در این دو آیه می‌توان مسکنه را خواری و زبونی معنا کرد که با غضب خدا قرین شده است.

۶-۱-۵- هم‌نشینی‌های واژه سکن به معنای آرامش عمومی

از هم‌نشینی‌های واژه «سکن» به معنای آرامش عمومی می‌توان به «اللَّیْل» و «زَوْج» اشاره کرد. «اللَّیْل» چهار بار و «زَوْج» دو بار به‌عنوان هم‌نشینی «سکن» در قرآن تکرار شده است و هر کدام از این دو، عوامل آرامش هستند.

«اللَّیْل» به معنای شب و ضد روز است. همچنین اللَّیْل به معنای تاریکی و سیاهی نیز آمده است. (فراهیدی، ۳۱۲: ۸/۳۶۳). در زیر به چند نمونه از آیاتی که واژه «اللَّیْل» هم‌نشینی «سکن» به معنای آرامش عمومی شده است اشاره می‌کنیم.

«فَالْقُ الصَّاحِ وَجَعَلَ لَيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا...» («هموست) شکافنده صبح است، و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده...» (الانعام، ۹۶)؛ «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ لَيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید. (القصص، ۷۳)

شب برای آرامش و سکونت درست شده و آن شب است که با پرده ظلمتش دیدگان را در حجاب می‌کند و در مقابل آن روز است که با روشنی‌اش همه چیزها را که متضمن منافع حیات آدمی است نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۵: ۵۷۲/۱۳۷۴).

۶-۱-۶- واژه هم‌نشینی «سَكَنَ» به معنای آرامش

زوج به هریک از دو همسر مرد و زن و در حیوانات که با هم جفت هستند اطلاق می‌شود. همچنین به هر دو جفتی، چه در مزاجت و یا در غیر آن، مثل یک جفت کفش نیز زوج اطلاق می‌شود. همچنین به هر دو چیزی که با یکدیگر شبیه و همانند باشند، خواه شباهتی یکسان و یا ناهمسان، زوج گویند (راغب، ۲: ۱۳۷۴/ ۱۵۸).

کلمه زوج در آیات زیر هم‌نشین «سَكَنَ» در معنای آرامش است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.» (الاعراف، ۱۸۹)؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «و از نشانه‌های او اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد، آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.» (الروم ۲۱)

نتیجه آنکه خداوند شب و همسر (زوج) را از عوامل آرامش در قرآن معرفی می‌کند و سبباً دارای ترادف نسبی با سَكَنَ در معنای آرامش عمومی است.

۶-۱-۷- هم‌نشینی‌های واژه سَكَنَ به معنای آرامش اختصاصی

یکی از هم‌نشینی‌های «سَكَنَ» در معنای آرامش اختصاصی «صَلَوْتُكَ/دعای پیامبر» است. «صَلَوَةٌ» یعنی توجه و انعطاف. معنی جامع «صَلَوَةٌ» چنانکه از مورد استعمال آن به دست می‌آید انعطاف است و به اختلاف نسبت، متفاوت می‌شود. صَلَوَةٌ از جانب خدا به معنای رحمت و از طرف ملائکه، استغفار و از جانب مردم، دعا است (قرشی، ۴: ۱۴۶/۱۳۷۱) «صَلَّيْتُ عَلَيْهِ» بر او دعا کردم. آیه ۱۵۷ سوره بقره دعا کردن از جانب خداوند را نشان می‌دهد: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ...» (البقره، ۱۵۷)

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛
 «خداوند بر او رحمت می‌کند و ملائکه استغفار ای اهل ایمان شما هم بر او صلوات
 بفرستید و از خدا رحمت بخواهید و سلام کنید.» (الاحزاب/۵۶)

«صلوة» در اسلام همان عبادت بزرگی است که از ارکان دین است و تارک آن در
 ردیف کافر است. در وجه تسمیه آن گفته‌اند: چون قسمتی از آن دعا است از باب تسمیه
 کل به اسم جزء این عمل را صلوة گفته‌اند (قرشی، ۴: ۱۳۷۱/۱۴۹). آیه ۱۰۳ سوره توبه
 هم‌نشینی «صَلَاتُكَ» و «سَكَنَ» را به خوبی نشان می‌دهد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ
 وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتُكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ از اموالشان زکوة بگیر،
 تو آن‌ها را بدان وسیله پاک و پاکیزه می‌کنی و وقت زکات گرفتن بر آن‌ها دعا کن که
 دعایت برای آن‌ها آرامش است. (التوبه، ۱۰۳)

«سَكَنَ» در جمله «إِنَّ صَلَاتُكَ سَكَنٌ لَهُمْ» به معنای چیزی است که دل را راحتی و
 آرامش می‌بخشد و منظور این است که نفوس ایشان به دعای تو سکونت و آرامش می‌یابد
 و این نوعی تشکر از مساعی ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۲/۹).

در آیه ۹۹ سوره توبه نیز دعای پیامبر (ص) در حق مؤمنین باعث نزدیکی آن‌ها به
 خدا می‌شود. با قرار دادن این دو آیه در کنار یکدیگر می‌توان به این نتیجه رسید که
 آرامشی که از دعای پیامبر به سبب پرداخت صدقه و زکات حاصل مؤمنین می‌شود، به
 خاطر تقرب است که به خدا پیدا می‌کنند.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ
 مَا يَنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا أَنهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبه، ۹۹)

«صَلَوَاتِ الرَّسُولِ» عطف است بر جمله «مَا يَنْفِقُ» و ضمیر در جمله «أَلَا أَنهَا قُرْبَةٌ»
 به کلمه «ما» در «مَا يَنْفِقُ» و «صَلَوَاتِ الرَّسُولِ» برمی‌گردد. معنای آیه این است که:

پاره‌ای از بادیه‌نشینان کسانی هستند که ایمان به خدا دارند و او را به یگانگی می‌ستایند و به وی شرک نمی‌ورزند و به روز جزا ایمان داشته و حساب و جزا را تصدیق دارند و انفاق در راه خدا و توابع آن را که همان درود و دعای رسول خدا (ص) به خیر و برکت است همه را وسیله‌های تقرب به پروردگار می‌دانند هان! آگاه باشید که این انفاق و دعای خیر رسول خدا (ص) مایه تقرب ایشان است و خداوند وعده داده است که ایشان را داخل رحمت خود کند (همان، ۵۰۳).

۶-۱-۸- هم‌نشین‌های واژه سکینه به معنای وقار و آرامش درونی

یکی از پربسامدترین هم‌نشین‌های سکینه در آیات قرآن «أَنْزَلَ اللَّهُ» است. این هم‌نشینی پنج بار در قرآن، تکرار شده است. راغب می‌گوید: تنزیل در آنجاست که نازل کردن تدریجی است، ولی انزال اعم است و به انزال تدریجی و دفعی اطلاق می‌شود (راغب، ۱۳۷۴: ۳۱۴/۴).

اینک به چند نمونه از آیاتی که «أَنْزَلَ اللَّهُ» هم‌نشین سکینه شده است توجه می‌کنیم: خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» «آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آن‌ها را نمی‌دیدید...» (التوبة ۲۶) کلمه «سَكِينَتٌ» حالت قلبی است که موجب سکون نفس و ثبات قلب می‌شود با ازدیاد ایمان توأم است و در آیه ۲۶ سوره توبه ملازم با کلمه تقوا شده است.

خداوند می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا...» (الفتح، ۲۶) سکینت، قلب آدمی را به پرهیز از محرّمات الهی وادار می‌سازد و انسان را هم از کبائر و هم از صغائر باز می‌دارد. خداوند در کتاب قرآن، نزول سکینت را به خود نسبت می‌دهد

همان‌طور که دمیدن روح در بدن را به خود اختصاص می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۱/۹). بر اساس آیات قرآن، نویسنده «قاموس قرآن» به این نتیجه رسیده است که انزال و تنزیل هر دو به یک معنی هستند، ولی غالب در باب افعال بر دفعی بودن و در باب تفعیل بر تدریجی بودن دلالت می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۹/۷).

خداوند می‌فرماید: «...إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ الْعُلْيَا...» (التوبة، ۴۰)

خداوند سکینت خود را بر رسول خود نازل کرد و رسول خویش را به جنودی که دشمنان نمی‌دیدند، تأیید نمود و آن جنود دشمنان را از راه‌های مختلفی از وی منصرف می‌کردند. دلیل اینکه ضمیر «عَلَيْهِ» به پیامبر برمی‌گردد و نه به ابوبکر، این است که همه ضمیرهایی که قبل و بعد از این ضمیر است مانند: «أَلَّا تَنْصُرُوهُ»، «نَصْرَهُ»، «أَخْرَجَهُ»، «لِصَاحِبِهِ»، «أَيَّدَهُ» همه به آن جناب برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۵/۹).

در این آیه «أَنْزَلَ اللَّهُ» و رسول (ضمیر در علیه) و «جُنُودٍ» از هم‌نشین‌های واژه سکینه می‌باشند. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (الفتح، ۴)

از هم‌نشین‌های واژه سکینه در این آیه می‌توان به: «أَنْزَلَ»، «الَّذِي» (اسم موصول که به خدا برمی‌گردد)، «قُلُوبِ» و مؤمنین اشاره کرد. مراد از انزال سکینت در قلوب مؤمنین ایجاد سکینت است بعد از آنکه فاقد آن بودند. چون بسیار می‌شود که قرآن کریم خلقت و ایجاد را انزال می‌خواند؛ مانند «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (الحديد، ۲۵) (طباطبایی، ۱۸: ۱۳۷۴/۳۸۸).

کلمه «انزال» در آیه با حرف «فی» متعددی شده و آوردن کلمه «فی» به عنایت کلامیه بوده، یعنی در کلام این معنا رعایت شده که سکینت مربوط به دل‌هاست و در دل‌ها مستقر می‌شود، همچنان که در اثر رعایت واقع شدن سکینت در دل‌ها از جهت علو، تعبیر به انزال کرده است. پس معنای آیه این است که: خدا کسی است که ثبات و اطمینان را که

لازمه مرتبه‌ای از مراتب روح است را در قلب مؤمن جای داد تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشت بیشتر و کامل‌تر شود (همان).

خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آن‌ها پاداش داد.» (الفتح، ۱۸)

در این آیه «أَنْزَلَ»، «مُؤْمِنِينَ» و «قُلُوبَ» هم‌نشین‌های سَكِينَه هستند. با توجه به آیات ذکر شده هم‌نشین‌های آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که همه نمونه‌ها با أَنْزَلَ هم‌نشین شده که از باب افعال؛ یعنی نزول دفعی و از عالم بالا به رسول و مؤمنین است. هم‌نشین دیگر قلب است که محل نزول سَكِينَه است. در سه آیه دیگر که قلب وجود ندارد، با «عَلَى» متعدی شده که طبق قاعده جانشینی در معناشناسی همان قلب، ظرف دریافت سَكِينَه است. از هم‌نشین‌های دیگر انزال جنود رؤیت ناپذیر است که در آیه ۲۶ سوره فتح به آن اشاره شده است. «جَعَلَ» برای کفار در مقابل «أَنْزَلَ» برای مؤمنان به کار رفته و «حَمِيَّتَ» در تقابل جدی با سَكِينَه قرار گرفته است. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (الفتح، ۲۶) و این تقابل، معنا کردن هر دو کلمه را راحت‌تر و سریع‌تر می‌کند و جالب آنکه ظرف حَمِيَّتَ هم قلب است.

۶-۲- جانشینان واژه «سَكَنَ»

جانشین‌های سَكِينَه الفاظی هستند که تشابه نسبی معنایی با واژه سَكِينَه دارند و هر کدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که سَكِينَه نیز در همان سیاق آمده است، ویژگی‌های مشترک و هم‌نشین‌های مشترک با یکدیگر دارند و با به دست آوردن

معنای یکی می‌توان تا حد زیادی به معنای دیگری نزدیک شد. در ادامه به بررسی واژه‌های جانشین ریشه «سَكَنَ» خواهیم پرداخت.

۶-۲-۱- واژه‌های جانشین با مسکین

با توجه به آیه ۳۶ سوره حج، یکی از واژه‌هایی که می‌توان به تقارن معنایی آن با واژه مسکین اشاره کرد واژه «القانع» است. خداوند می‌فرماید: «... فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ «پس نام خدا را بر آن‌ها در حالی که برپا ایستاده‌اند ببرید و چون به پهلو در غلتیدند از آن‌ها بخورید و به بینوا (غیر سائل) تنگ دست (سائل) بخورانید این‌گونه برای شما رام کردیم، امید که شکرگزار باشید.»

کلمه «وجوب» به معنای سقوط است و کلمه «جنوب» جمع «جنب» است. مراد از «وجوب جنوب قربانی» این است که با پهلو به زمین بیافتد و کنایه از اینکه بمیرد. امر جمله «فَكُلُوا مِنْهَا» برای اباحه و رفع ممنوعیت است و به این معناست که می‌توانید بخورید. کلمه «قانع» به معنای فقیری است که به هرچه به او بدهند قناعت می‌کند، چه سؤال بکند یا نکند و «مُعْتَرَّ» فقیری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد (طباطبایی، ۱۴: ۵۳۰/۱۳۷۴).

«قَنَعَ، يَقْنَعُ، قَنَاعَةٌ و قَنَعَانًا» زمانی استعمال می‌شود که کسی راضی و خشنود شود. «قَنَعَ، يَقْنَعُ، قُنُوعًا» نیز زمانی استعمال می‌شود که کسی از روی نیازمندی پرسش و سؤال کند. «قانع» مستمند و سائلی است که اصرار نمی‌ورزد و از هرچه به او بدهند خشنود و راضی است. «مُعْتَرَّ» کسی است که سؤال می‌کند. به هر زیان و مضرتی «مَعْرَةً» گفته می‌شود. چنانکه در آیه «فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ...»؛ «پس می‌رسید به شما از این راه ضرر و زیانی ناآگاهانه» (الفتح، ۲۵) آمده است. (راغب: ۲: ۱۳۷۴/ ۵۷۳)

۶-۲-۲- جانشین‌های واژه «سَكَنَ» به معنای آرامش عمومی

با توجه به آیه ۴۷ سوره فرقان و مقایسه سیاق آیات پی به معنای آرامش در واژه «سُبَاتًا» می‌بریم. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ أَلِيلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ تُشُورًا»؛ «اوست کسی که شب را برای شما پوششی قرار داد و خواب را مایه آرامش و روز را زمان برخاستن شما گردانید.» (الفرقان، ۴۷)

سُبَاتًا از ریشه «سَبَتَ» است. «سَبَتَ» یعنی قطع و بریدن. آیه ۹ سوره نبأ «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» یعنی خواب را وسیله قطع و تعطیلی کارتان قرار دادیم. همچنین با توجه به سیاق آیه ۶۷ یونس که خداوند می‌فرماید «جَعَلَ لَكُمْ أَلِيلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» تا در شب بیمارامید و آرامش گیرید (راغب، ۲: ۱۳۷۴/۱۷۴) می‌توان نتیجه گرفت که «سُبَاتًا» می‌تواند جانشین مناسبی برای «سَكَنَ» به معنای آرامش باشد.

۶-۲-۳- مشتقات طَمَنَ جانشینی برای سکینه

یکی از جانشین‌های سَكِينَه در قرآن کریم، مشتقات واژه «طَمَنَ» است. راغب در تعریف لغوی «طَمَنَ» گفته است: «الطَّمَانِيَّةُ وَالطَّامِنَانُ» یعنی آرامش خاطر بعد از بی‌تابی و اضطراب (راغب، ۱۳۷۴: ۵۰۱/۲) «طَأْمَنَ الشَّيْءُ» یعنی سکون و آرامش. نظر سیبویه در مورد اِطْمَانٌ این است که آن مقلوب است و اصلش طَأْمَنَ است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۶۸)

ریشه «طَمَنَ» در قرآن سیزده بار بکار رفته است که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ «و خدا آن (وعده پیروزی) را جز مژده ای برای شما قرار نداد تا (بدین وسیله شادمان شوید) دل‌های شما بدان آرامش یابد و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.» (آل عمران، ۱۲۶)

برای اینکه بدانیم ضمیر در «جَعَلَهُ» و «لَكُمْ» در این آیات به چه چیزهایی برمی‌گردد باید آیات ما قبل آن را بررسی کنیم. خداوند می‌فرماید: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ»؛ «آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرود آمده، یاری کند؟» (آل عمران، ۱۲۴) با توجه به سیاق آیات در می‌یابیم که ضمیر (ه) در «جَعَلَهُ» به امداد خداوند برمی‌گردد که شامل سه هزار فرشته بود و ضمیر «كُمْ» در «لَكُمْ» به مؤمنین برمی‌گردد. پس می‌توان از هم‌نشین‌های «لِتَطْمَئِنَّ» در آیه ۱۲۶ آل عمران (الله، مؤمنین و جنود خداوند) را نام برد. خداوند می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الانفال، ۱۰)

دو ضمیری که در «جَعَلَهُ» و در «بِهِ» است به طوری که از سیاق آیه مشخص می‌شود به امداد غیبی برمی‌گردد و معنای آیه این است که امداد به فرستادن ملائکه به منظور بشارت شما (مؤمنین) و آرامش دل‌های شما بود نه برای اینکه کفار به دست آنان هلاک گردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳/۹)

واژه اطمینان با واژه سکینه قرابت معنایی زیادی دارد و به‌عنوان جانشین سکینه انتخاب می‌شود. با نگاه کلی به سیاق آیات مربوط به سکینه و اطمینان ملاحظه می‌شود آیاتی که واژه سکینه و اطمینان هم‌نشین الله، مؤمنین و امدادهای غیبی شده‌اند، همگی سیاق بشارت دارند. این دو واژه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و در قرآن جانشین یکدیگر محسوب می‌شوند. البته باید توجه داشت که اطمینان دارای مراتبی است و بالاترین درجه آن می‌تواند جانشین واژه سکینه گردد. آیه ذیل نازل‌ترین مرتبه اطمینان را نشان می‌دهد که جانشین سکینه نیست و آن اطمینان به زندگی دنیا و راضی شدن به آن است:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند. (یونس، ۷)

۶-۲-۴- واژه رَبَطَ جانشینی برای سکینه

در قرآن پنج بار (الانفال، ۱۱ / الکهف، ۱۴ / القصص، ۱۰ / آل عمران، ۲۰۰ / الانفال، ۶۰) مشتقات ریشه «رَبَطَ» آمده که سه مورد با قلب هم‌نشین شده است. در هر پنج مورد معنای بستن، محکم کردن و ثبات وجود دارد (فراهیدی، راغب، ابن منظور، مصطفوی و قرشی).

خداوند می‌فرماید: «إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَتَبَتَّ بِهِيَ الْأَقْدَامَ»؛ «(به یاد آورید) هنگامی را که (خدا) خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزدايد و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دارد.» (الانفال، ۱۱)

«نُعَاسَ» ابتدای خواب را گویند که عبارت است از خواب سبک و «تُغْشِيهِ» به معنای احاطه است. «أَمَنَةً» به معنای امان است و ضمیر در «مِنْهُ» به خدای تعالی برمی‌گردد.

«رِجْزَ» به معنای پلیدی و نجاست است و در اینجا مقصود از «رِجْزَ الشَّيْطَانِ» وسوسه‌های پلیدی است که در قلب راه می‌یابد؛ بنابراین معنای آیه این است: این نصرت و مددکاری خدا به وسیله بشارت و آرامش دادن به دل‌ها، همان موقعی بود که در اثر آرامش یافتن دل‌ها همه‌تان به خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب شما از بین نرفته بود معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود، خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از دل‌هایتان بزدايد تا دل‌هایتان را قوی و نیرومند سازد. جمله «لِّيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» کنایه از تشجیع است و نیز تا با فرستادن باران قدم‌های شما را بر روی ریگ‌های بیابان استوار نموده و یا بدین وسیله دل‌هایتان را محکم سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴/۹).

خداوند می‌فرماید: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوًا مِنْ دُونِهَا إِلَهًا...»؛ «و دل‌هایشان را استوار گردانیدیم آن گاه که (به قصد مخالفت

با شرک) برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. جز او هرگز معبودی نخواهیم خواند...» (الک‌هف، ۱۴)

کلمه «رَبَطَ» به معنای محکم بستن است و «رَبَطَ دَلَّهَا» کنایه از سلب اضطراب و قلق از آن‌ها است. کلمه «شَطَطَ» به معنای خروج از حد و تجاوز از حق است و کلمه سلطان به معنای حجت و برهان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۴۸)

خداوند می‌فرماید: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَيَّ قَلْبُهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «و دل مادر موسی (از هر چیز، جز از فکر فرزند) تهی گشت. اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن (راز) را افشا کند.» (القصص/۱۰)

کلمه «تُبْدِيَ» از مصدر «إِبدَاء» به معنای اظهار است. کلمه «رَبَّنَا» از ماده «رَبَطَ» به معنای بر هر چیز بستن آن است و در این آیه کنایه از اطمینان دادن به قلب مادر موسی (ع) است و مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب این است که دیگر خیال‌های پریشان در دلش خطور نکنند و در نتیجه اسرار فرزندش را اظهار نکند و این به سبب وحیی بود که خداوند بر او فرستاد. از ظاهر سیاق بر می‌آید که سبب اظهار نکردن مادر موسی همانا فراغت خاطر او بوده و علت فراغت خاطرش ربط بر قلبش بوده که خدا سبب آن شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴/۱۳: ۱۶).
بررسی این آیات نشان می‌دهد که واژه «رَبَطَ» با ضمیر «نا» که به خدا برمی‌گردد و «قُلُوب» هم‌نشین شده و نشان می‌دهد که خداوند در شرایط سخت بر قلوب مؤمنین آرامش و ثبات دل را مستقر می‌کند و این دلیلی است بر آنکه واژه «رَبَطَ» با سکینه جانشین است.

نتیجه‌گیری

معناشناسی در حوزه مطالعات قرآنی بسیار نقش مهمی دارد؛ زیرا روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط به همدیگر را استخراج می‌کند. در

معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، یک واژه با توجه به متن بررسی می‌شود و معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد. واژه «سَكَنَ» و مشتقاتش ۶۹ بار در قرآن تکرار شده و دارای یک معنای اساسی استقرار، سکون و توقف است که در گذر زمان دچار توسعه معنایی و کاربردهای گوناگونی پیدا کرده است و لذا با توجه به معانی هریک از مشتقات، جانشین‌ها و هم‌نشین‌های متفاوتی پیدا کرده است که باید جدا جدا بررسی گردد.

۱- سَكَنَ در معنای سکون و توقف کامل با مصدر شَاء هم‌نشین شده است.

۲- سَكَنَ به معنای قرار گرفتن و ساکن شدن که با قید مکان و قید زمان هم‌نشین شده و دلالت بر این نکته دارد که این قیود دلیل استقرار یافتن در آن مکان‌ها و زمان‌ها هستند.

۳- سَكَنَ به معنای بینوا که مسکین مشتقاتی از آن است، با واژه‌های «طَعَمَ»، «قَانَعَ» هم‌نشین شده است.

۴- سَكَنَ به معنای درمانده که مَسْكَنَةٌ مشتقاتی با این معنا است، با واژه‌های «ذَلَّةٌ» و «بَأْتُو بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» هم‌نشین شده است.

۵- سَكَنَ به معنای آرامش عمومی با واژه‌های «اللَّيْلُ» و «زَوْج» هم‌نشین شده است.

۶- سَكَنَ به معنای آرامش اختصاصی با عبارت «صَلَوْتُكَ» که ضمیر «ک» که به رسول خدا برمی‌گردد، هم‌نشین شده است.

۷- سکینه به معنای وقار و آرامش درونی با واژه‌هایی چون «أَنْزَلَ»، «اللَّهُ»، «قَلْبٌ»، «مُؤْمِنِينَ»، «رَسُولٌ» و «جُنُودٌ» هم‌نشین شده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، مترجم: محمدمهدی فولادوند.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة، چاپ سوم.

۳. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۸ ش)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، فرزان روز.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱ ش)، خدا و انسان در قرآن، احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، سهامی انتشار.
۵. پالمر، فرانک (۱۳۹۱ ش)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، کورش صفوی، چاپ ششم، تهران، انتشارات مرکز.
۶. جفری، آرتور (۱۳۷۲ ش)، واژه‌های دخیل در قرآن، فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)، مفردات الفاظ قرآن کریم، غلامرضا خسروی، چاپ دوم، نشر مرتضوی.
۸. رکعی، محمد، نصرتی، شعبان (۱۳۹۶ ش)، میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.
۹. روبینز، آر، اج (۱۳۸۴)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، محمدعلی حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.
۱۰. شریفی، علی (۱۳۹۴ ش)، معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان با تأکید بر ایزوتسو، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۱۱. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، مبانی معناشناسی نوین، تهران، نشر سمت چاپ اول.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۷ ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، رضا ستوده، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۵. فرشی، بنائی علی‌اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه چاپ ششم.